

افساد و مفسدان فی الأرض از منظر قرآن کریم

عنایت‌الله شریفی*

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

سعید محجوب**

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۱۰ تاریخ تصویب: ۹۱/۱۲/۹)

چکیده

کلمه فساد و مشتقات آن نزدیک به ۵۰ مرتبه در ۳۰ سوره قرآن کریم آمده است که نشان از اهمیت موضوع دارد. مقاله حاضر در صدد است که مفهوم و عوامل ظهور افساد، اقسام و اصناف مفسدان و مجازات آنان را از منظر قرآن کریم تبیین نماید. افساد در قرآن به معنای خارج شدن شیء از حالت اعتدال می‌باشد و قرآن کریم، مخالفت مردم از اوامر الهی، سلطه حاکمان و پادشاهان ستمگر و دوستی با کافران را از جمله عوامل ظهور افساد می‌شمارد و در یک تقسیم‌بندی کلی به افساد تشریعی و تکوینی و افساد تشریعی به افساد اعتقادی، اخلاقی و حقوقی و اجتماعی تقسیم می‌نماید و برای هر یک از آنها مجازات دنیوی و اخروی تبیین نموده است؛ برای مفسدان اعتقادی، عذاب اخروی و برای مفسدان اخلاقی، با نزول تدریجی عذاب الهی در دنیا و عذاب مفسدان حقوقی و سیاسی را به عنوان محاربه معرفی می‌نماید و مجازات آنان را بر عهدهٔ ابنای صالح بشر نهاده است.

واژگان کلیدی: قرآن، فساد تکوینی، فساد تشریعی، مفسدان فی الأرض.

*. E_mail: enayatsharifi@yahoo.com

** E_mail: saeid.mahjub@yahoo.com

مقدمه

«افساد» از باب افعال و از ماده «فسد» است و بسیاری از اهل لغت آن را به معنای نقیض و ضد صلاح به کار برده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۳۱؛ جوهری، ۱۴۲۰ق: ج ۲: ۱۲۴؛ ابن‌منظور، ۱۹۹۷م: ج ۵: ۱۲۸؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۴ق: ۲۷۷) و راغب اصفهانی، «فساد» را به معنای خارج شدن شیء از حالت اعتدال می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۳۶) که در این صورت، کسی که بخواهد امری را از حد اعتدال خارج کند، مفسد است؛ مثلاً بر هم زنده‌نظم و اعتدال جامعه را می‌توان مفسد دانست، چنان‌که در فقه، راهزنان مفسد فی‌الأرض دانسته شده‌اند.

به نظر می‌رسد تعریفی که راغب اصفهانی از «فساد» ارائه می‌دهد، تعریف جامع است که مصادیق دیگر «فساد» را نیز در خود جای می‌دهد. تتبع در آیات قرآن کریم نیز مؤید کلام راغب است؛ زیرا به رغم آنکه فساد در آیه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...» (روم/۴۱) به معنای «قحطی و خشکی» و در آیه «...لِّلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ غُلُوبًا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (قصص/۸۳) به معنای «گرفتن مال دیگری به قهر و غلبه و ظالمانه» و در آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیا/۲۲) به معنای «بطلان و اضمحلال» به کار رفته است، لیکن قدر جامع همگی آنها تحقق امری بر ضد صلاح و خارج شدن امر از حالت اعتدال است.

اکثر فقهای اسلامی، اعم از شیعه و سنی، این اصطلاح را در مورد محاربین و قُطَاعِ الطَّرِيقِ به کار برده‌اند. در واقع، هیچ تفاوتی میان محاربه و افساد فی‌الأرض قائل نیستند (ر.ک؛ مروارید، ۱۴۱۰ق: ج ۲۳: ۴۵). در مقابل، عده‌ای از فقها و مفسران می‌گویند که مفهوم افساد فی‌الأرض عام‌تر از محاربه است، به‌گونه‌ای که محاربه فقط یکی از موارد افساد فی‌الأرض است (همان).

اما افساد در اصطلاح مفسران اندکی متفاوت است با آنچه که فقهای گرانقدر اسلام فرموده‌اند؛ مثلاً مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: «هرگونه کج‌رفتاری افساد است» (طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۴۱۶). در تفسیر مجمع‌البیان اعمالی از قبیل تغییر دین و تحریف کتاب و جلوگیری مردم از گرایش به دین افساد دانسته شده است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۷۵). مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «تمام نابسامانی‌هایی که در کارها ایجاد می‌گردد و همه افراطها و تفریطها در شکل مسائل فردی و اجتماعی مصداق فساد است. در مورد اینکه مقصود از «فی‌الأرض» چیست، دو احتمال وجود دارد: احتمال نخست آن است که

محلّ حلول فساد و ظرف ارتکاب این گناه کُره خاکی زمین است. بدین ترتیب، افساد فی الأرض بر هر گناهی که در روی زمین صورت گرفته باشد، صادق خواهد بود، هر چند گناهی کوچک و در محلّ دوری از چشم دیگران - مثلاً خانه‌ای - بوده و اثر تخریبی آن از همان محدوده کوچک فراتر نرود. احتمال دیگر آن است که قید «فی الأرض» کنایه از گستردگی عمل مرتکب و گویای بر پا کردن فساد در منطقه یا ناحیه‌ای از زمین باشد. این احتمال با برداشت مفسران و فقها و نیز فهم عرفی از این عبارت مناسب‌تر است. افساد نیز در یک تقسیم‌بندی کلی به افساد تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۹۶ و ۹۷). افساد تکوینی به این معناست که یک شیء از حیث تکوین و وجود فاسد شود و از بین برود؛ مثلاً وقتی انسانی می‌میرد، پس از مدتی در قبر فساد تکوینی پیدا می‌کند، یعنی جسم او که در زندگی سالم و دارای تحرک بود، خاکستر می‌شود و بعد از مدتی خاکسترش هم تغییر شکل می‌دهد (همان).

افساد تشریحی متوجه افعال و اعمال می‌شود و از آنجا که ترتب حکم ارزشی بر اعمال فقط در مورد اعمال اختیاری صورت می‌گیرد، پس مراد از این فساد، فسادی است که بشر پدید می‌آورد. صلاح و فساد دو امر متقابل و ضدّ یکدیگرند و سنت الهی بر این جاری است که آنچه را صلاحیت اصلاح دارد، اصلاح کند و آنچه را صلاحیت فساد دارد، فاسد سازد. بدین معنا که اثر متناسب و مختصّ به هر یک از صلاح و فساد را بر صالح و فاسد مترتب کند و اثر عمل صالح این است که بتواند با سایر حقایق عالم در جریان نظام عالم همدست و هماهنگ شود و معلوم است که چنین عملی قهراً با سایر حقایق ممزوج و مخلوط می‌شود و به طفیل اینکه خدای تعالی کُلّ نظام را اصلاح می‌کند، آن عمل را نیز اصلاح می‌کند و آن را طبق مقتضایی که طبیعت آن دارد، به جریان می‌اندازد و اثر عمل فاسد این است که مناسب و ملایم با سایر حقایق عالم در مقتضای طبع آنها نباشد و در جریان آن حقایق طبق طبع و جبلّتی که دارند، این یک عمل بر خلاف آن جریان حرکت کند (همان، ج ۱۰: ۱۱۰). در این پژوهش سعی شده است در باره فساد تشریحی به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱. عوامل ظهور افساد از منظر قرآن کریم کدامند؟
۲. اقسام و اصناف مفسدان در قرآن کریم کدامند؟
۳. احکام و مجازات مفسدان در زمین از منظر قرآن کریم چیست؟

عوامل و زمینه‌های ظهور فساد در زمین

برخی از عواملی که منجر به ظهور فساد در زمین می‌شوند، عبارتند از :

الف) مخالفت مردم از اوامر الهی و انحراف آنان از طریق حق

بی تردید هر کار خلافی در وضع «جامعه» و از طریق آن در وضع «افراد» اثر می‌گذارد و موجب نوعی فساد در سازمان اجتماعی می‌شود، گناه و کار خلاف و قانون شکنی همانند یک غذای ناسالم و مسموم است که در سازمان بدن انسان چه بخواهیم و چه نخواهیم، تأثیر نامطلوب خواهد گذارد و انسان گرفتار واکنش طبیعی آن می‌شود. «دروغ» سلب اعتماد می‌کند، «خیانت در امانت» روابط اجتماعی را بر هم می‌زند، «ظلم» همیشه منشأ ظلم دیگری است، «سوء استفاده از آزادی» به دیکتاتوری می‌انجامد و دیکتاتوری به انفجار، «ترک حقوق محرومان» کینه و عداوت می‌آفریند و تراکم کینه‌ها و عداوت‌ها اساس جامعه را متزلزل می‌سازد. قرآن کریم می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم/ ۴۱). فساد، در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند، آشکار شده است. خداوند می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمال‌شان را به آنان بچشانند، شاید (به سوی حق) بازگردند.

ب) سلطه بر مردم

قرآن کریم سکی از عوامل فساد را پادشاهان و حاکمان ستمگر می‌داند: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَاجَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَالِكَ يَفْعَلُونَ» گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند. (آری)، کار آنان همین گونه است» (نمل/ ۳۴). نیز می‌فرماید: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (نشانه آن، این است که) هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند (با اینکه می‌دانند) خداوند فساد را دوست نمی‌دارد» (بقره/ ۲۰۵).

ج) دوستی با کافران

دوستی با کافران و برقراری رابطه با آنان یکی از عوامل فساد در زمین می‌باشد، به همین دلیل به مسلمانان دستور می‌دهد که با آنان رابطه برقرار نکنند و از آنان حمایت نکنند و یا آنان را به حمایت خود دعوت نمایند، در غیر این صورت، فتنه و فساد عظیمی در زمین و در محیط مسلمانان به وجود خواهد آمد: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا

تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادًا كَبِيرًا: کسانی که کافر شدند، اولیاء (و یاوران و مدافعان) یکدیگرند. اگر (این دستور را) انجام ندهید، فتنه و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد» (انفال/۷۳).

اقسام افساد و مفسدان از منظر قرآن کریم

افساد تشریحی در یک تقسیم‌بندی کلی بر سه افساد اعتقادی، اخلاقی و حقوقی و اجتماعی تقسیم می‌شود:

۱. افساد اعتقادی:

افسادی است که درباره باورها و اعتقادات افراد، همانند اعتقاد به خدا، صفات او، معاد و نبوت و قرآن تحقق پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد که افساد در اعتقاد و باور ما منشأ و منبع دیگر اقسام افساد است، موجب طغیان انسان در برابر خدا و ظلم عده‌ای دیگر شده است و نتایج و پیامدهای آن امروزه بیش از هر نوع فساد، آینده بشریت را تهدید می‌کند. قرآن کریم در آیات متعددی به این قسم از فساد درباره ایمان به خدا، قرآن، معاد و... اشاره کرده است. قرآن کریم درباره اعتقاد غلط و انحرافی یهود درباره خداوند می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِهِ مَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُفْقَهُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أُمَّةَ اللَّهِ قَدْ خَلَّيْنَا بَيْنَهُمُ الْبَحْرَيْنِ سَبِيلًا وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَقَدَّمْنَا لَهُمْ فِيهِ آيَاتٍ بَلِيغَاتٍ وَأَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَافَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْمُفْسِدِينَ: و یهود گفتند: «دست خدا (با زنجیر) بسته است.» دست هایشان بسته باد! و به خاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است، هر گونه بخواهد، می‌بخشد! ولی این آیات که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید، و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکنیم. هر زمان آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت و برای فساد در زمین تلاش می‌کنند و خداوند مفسدان را دوست ندارد» (مائده/۶۴).

هر چند برخی از مفسرین منظور از افساد را معنای عام آن گرفته‌اند (ر.ک؛ مراغی، بی‌تا، ج ۶: ۱۵۶؛ حقی برسوری، بی‌تا، ج ۲: ۴۱۵ و اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۳۱۹). اما اگر فساد در آیه را همان طور که از سیاق آیه به دست می‌آید، مربوط به صدر آیه و در راستای اعتقاد غلط یهود ببینیم، هم چنین از بسیاری از روایاتی که از طریق اهل بیت (ع) به ما رسیده، استفاده می‌شود که این آیه اشاره به اعتقادی است که یهود درباره مسأله قضا و قدر و سرنوشت و تفویض

داشتند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۵۰) که انحرافی مربوط به عقیده است. از سوی دیگر، با توجه به آیات دیگر که خداوند یهودیان را از جهات دیگر مُفسد خوانده است و مصادیق دیگر افساد را ذکر فرموده است، حمل افساد این آیه به اعتقاد غلط یهودیان با توجه به سیاق آیه به صواب نزدیک تر است. نیز درباره ایمان نیاورندگان به قرآن کریم می فرماید: «وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ: بعضی از آنها به آن ایمان می آورند و بعضی ایمان نمی آورند و پروردگارت به مفسدان آگاه تر است (و آنها را بهتر می شناسد)» (یونس/۴۰).

این آیه به این نکته اشاره دارد که کلمه مفسد فقط اختصاص به فتنه‌کنندگان میان مردم یا متجاوزان به حقوق آنها ندارد، بلکه هر کس را که حق را بشناسد و به آن عمل نکند، در بر می گیرد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۱۶۲ و نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۷: ۱۲۹).

در سخن حضرت شعیب به قوم او چنین آورده شده است: «وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ لَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ: و ما به سوی «مدین» برادرشان «شعیب» را فرستادیم. گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید و به روز بازپسین امیدوار باشید و در زمین فساد نکنید» (عنکبوت/۳۶). نیز قرآن در آیه ۱۵۲ از سوره شعراء، مسرفان را جزو مفسدان در باورها و اعتقادات می داند: «الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ: همان‌ها که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند». هرچند برخی مفسرین افساد مذکور در آیه را به صورت مطلق تفسیر کرده‌اند و شامل همه انواع افعال مفسدانه دانسته‌اند (طوسی، بی تا، ج ۸: ۵۱ و حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۹: ۴۷۶)، اما به نظر می‌رسد که با توجه به آیه قبل و اینکه معنای اطلاق از لفظ افساد را از دیگر آیات می‌توان برداشت نمود، در آیه مذکور نیز منظور از مفسدین فقط مسرفین باشد، همان‌گونه که برخی دیگر از مفسرین اشاره کرده‌اند (ر.ک؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۶۹ و طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۳۰۶) و برخی نیز گفته‌اند: «اسراف معنی گسترده‌ای دارد، گاه در مسائل ساده‌ای مانند خوردن و آشامیدن است (چنان‌که در آیه ۳۱ از سوره اعراف آمده) و گاه در انفاق و بذل و بخشش بیش از اندازه (چنان‌که در آیه ۳۳ از سوره اسراء آمده است) و گاه در انفاق و بذل و بخشش بیش از اندازه (چنان‌که در آیه ۶۷ از سوره فرقان آمده) و گاه در داوری کردن و قضاوت نمودنی که منجر به کذب و دروغ می‌شود، (چنان‌که در آیه ۲۸ از سوره غافر، «مسرف و کذاب» در ردیف هم قرار گرفته) و گاه در اعتقادات است که منتهی به شک و تردید می‌شود (همان‌گونه که در آیه ۳۴ از سوره غافر «مسرف و مرتاب» با هم آمده است) و گاه به معنی برتری‌جویی و استکبار و استثمار آمده (چنان‌که درباره فرعون در آیه ۳۱ از سوره دخان می‌خوانیم: «إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ: او

برتری جوی و مسرف بود) و بالآخره گاه به معنی هر گونه گناه می‌آید (چنان‌که در آیه ۵۳ از زمر می‌خوانیم: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا: بگو ای بندگان من که بر خود اسراف کردید، از رحمت خدا مأیوس نشوید که خداوند همه گناهان را می‌بخشد») (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۳۰۷ و ۳۰۸). با توجه به معانی مختلف اسراف در اینکه در آیه مورد بحث منظور فساد فاقد عقوبت دنیوی است یا فساد دارای عقوبت دنیوی ممکن است اختلاف حاصل شود، ولی باید گفت با توجه به اینکه بیشتر نمونه‌های آن ناظر به اعتقاد و عمل غیر فقهی است، ذیل مورد افساد اعتقادی آورده شده است. قرآن کریم ساحران و جادوگران را به عنوان مفسد معرفی می‌فرماید: «فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَظِلُّهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ هنگامی که افکندند، موسی گفت: «آنچه شما آوردید، سحر است که خداوند به زودی آن را باطل می‌کند؛ چرا که خداوند (هرگز) عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند» (یونس/۸۱).

در بسیاری از تفاسیر از این آیه چنین برداشت شده است که سحر یکی از مصادیق افساد است (مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۴۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸: ۳۶۸ و مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۴۳۸). این فرمایش موسی (ع) بیان حقیقتی است از حقایق تا عملی که خودش انجام می‌دهد، بر آن حقیقت منطبق گردد و آن عمل این بود که عصای خود را انداخت، عصای او ازدهایی شد و تمامی چوبدستی و طناب‌های ساحران را بلعید و دوباره به صورت اول خود برگشت. سحر و هر باطل دیگر از آنجا که از جریان نظام عالم خارج است، بنا بر سنت الهی مبنی بر استقرار و احقاق حق و محو و ابطال باطل دوامی نخواهد داشت و حقیقتی که گفتیم عمل آن بر وی منطبق گردید، این است که سحر کارش این است که غیر حق و غیر واقع را در حس مردم و انظار آنان به صورت حق و واقع جلوه دهد و چون این عمل فی نفسه کاری باطل و چون خدای تعالی طبق سنت جاری که بر مستقر کردن حق و احقاق آن در عالم تکوین و نیز بر محو باطل دارد و زود آن را ابطال خواهد کرد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۱۱۰).

۲. افساد اخلاقی

بارزترین نوع افسادی است که متأسفانه از زمان‌های گذشته تا کنون افرادی که از جوهرهٔ انسانیت خود تهی شده و از تربیت الهی‌شان فاصله گرفته‌اند، به شکل بیمارگونه‌ای از لحاظ اخلاقی و رفتاری به آن دچارند. از نظر قرآن کریم دارای قلمروی وسیعی است که فساد جنسی، ظلم و طغیان، بی‌عدالتی، چپاول و غارت، دروغ، خیانت، قطع رحم و ... را شامل می‌گردد.

قرآن کریم دربارهٔ افساد اخلاقی و جنسی قوم لوط می‌فرماید: «وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ أَنْتُمْ لَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ: و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت: شما عمل بسیار زشتی انجام می‌دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است * آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می‌کنید و در مجلس خود اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟! اما پاسخ قوم او جز این نبود که گفتند: اگر راست می‌گویی، عذاب الهی را برای ما بیاور! (لوط) عرض کرد: پروردگارا! مرا در برابر این قوم تبهکار یاری فرما» (عنکبوت/ ۲۸-۳۰).

۳) افساد اجتماعی و حقوقی

این نوع فساد در زیر پا گذاشتن قوانین و مقررات اجتماعی، بی‌عدالتی در مسایل اجتماع تحقق می‌یابد که مهم‌ترین آنها عبارت هستند از:

الف) افساد سیاسی

از نظر قرآن کریم افساد سیاسی دارای معنای وسیعی است؛ گاهی از افساد حاکمان و پادشاهان سخن می‌گوید: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أُذْلَةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ: گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقهٔ آبادی شوند، آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند. (آری،) کار آنان همین گونه است» (نمل/ ۳۴). گاهی نیز از افساد منافقان، متجاوزان، فتنه‌گران و منحرفان سخن می‌گوید؛ مثلاً دربارهٔ منافقان می‌فرماید: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ: و هنگامی که به آنان گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم» (بقره/ ۱۱). برخی از مفسران بر این باورند که «مراد از فساد در زمین یعنی ارتکاب گناهان و بازداشتن از ایمان و برانگیختن کفار و طغیان‌گران علیه مسلمانان و مؤمنان و تهییج جنگ و فتنه‌ها و اظهار هرج و مرج و سختی‌ها و افشاکردن اسرار مسلمانان به دشمنان کافرشان. پس همهٔ اینها منجر به فساد شدن نظام می‌شود» (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۷۹). نیز دربارهٔ قتل عام و خونریزی تجاوزگران می‌فرماید: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يَجِبُ الْفُسَادَ: نشانهٔ آن، این است که هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج

می‌شوند)، در راه فساد در زمین کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند، (با اینکه می‌دانند) خداوند فساد را دوست نمی‌دارد» (بقره/ ۲۰۵): «حرث به معنی زراعت و نسل به معنی اولاد است و همچنین بر اولاد انسان و غیر انسان گفته می‌شود. بنابراین، هلاک کردن حرث و نسل به معنی تلف کردن همه موجودات زنده، اعم از حیات نباتی، حیوانی و انسانی است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق.، ج ۲: ۷۰).

قرآن کریم استضعاف فکری مردم، برتری جویی در روی زمین و سر بریدن پسران و زنده نگه داشتن زنان برای کنیزی را از مصادیق مفسدان در زمین می‌شمارد: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فرعون: در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت. او به یقین از مفسدان بود» (قصص/۴).

۲. افساد اقتصادی

معاملات مالی و مخصوصاً خرید و فروش از ارکان حیات انسان اجتماعی است. آنچه را که یک انسان در زندگی‌اش احتیاج ضروری دارد و آنچه را هم که باید در مقابل به عنوان بها پردازد، با کیل و یا وزن اندازه‌گیری می‌کند و زندگی خود را بر اساس این اندازه‌گیری و این تدبیر اداره می‌کند. بنابراین، اگر در معامله‌ای از راه نقص مکیال و میزان به او خیانتی شود که خودش ملتفت نگردد، تدبیر او در زندگی‌اش تباه و تقدیر و اندازه‌گیری‌اش باطل می‌شود و با این خیانت، نظام معیشت او از دو جهت مختل می‌گردد: یکی از جهت آن کالایی که می‌خرد و لازمه زندگی‌اش را تأمین می‌کند و دیگری از جهت آنچه که به عنوان بها می‌پردازد. در جهت اول احتیاج او آن‌طور که باید، برآورده نمی‌شود و در جهت دوم، پولی بیشتر از آنچه گرفته است، می‌پردازد؛ پول زایدی که در به دست آوردنش تلاش‌ها کرده و خود را خسته نموده است. در نتیجه، دیگر نمی‌تواند به اصابه و درستی نظر و حسن تدبیر خود اعتماد کند و در مسیر زندگی دچار خبط و سرگیجه می‌شود و این خود فساد است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۵۴۳ و ۵۴۴).

قرآن کریم از زبان هود (ع) به قوم او می‌فرماید: «وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ: و ای قوم من! پیمان‌ها و وزن را با عدالت تمام دهید و بر اشیاء (و اجناس) مردم عیب نگذارید و از حق آنان نگاهید و در زمین به فساد نکوشید» (هود/۸۵). نیز از زبان شعیب (ع) می‌فرماید: «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا

مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزُنُوجًا بِالْقَسْطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ: حق پیمانانه را ادا کنید (و کم فروشی نکنید) و دیگران را به خسارت نیفکنید، و با ترازوی صحیح وزن کنید، و حق مردم را کم نگذارید، و در زمین تلاش برای فساد نکنید» (شعراء/ ۱۸۳-۱۸۱).

همچنین درباره سرقت برادران یوسف (ع) می‌فرماید: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كُنَّا سَارِقِينَ: گفتند: به خدا سوگند، شما می‌دانید ما نیامده‌ایم که در این سرزمین فساد کنیم و ما (هرگز) دزد نبوده‌ایم» (یوسف/ ۷۳).

هرچند برخی مفسرین در این آیه مفهوم سرقت را به طور کلی از افساد فی الارض جدا دانسته‌اند (ر.ک؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۵۴۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۲۲۴ و بحر العلوم). اما به نظر می‌رسد نظر صحیح‌تر این باشد که با توجه به اینکه برادران حضرت یوسف (ع) در ذیل آیه ۹ از سوره یوسف با تصمیم تبعید یوسف به مکانی دور دست، خود را از مصادیق مفسدین فی الارض می‌دانسته‌اند، در اینجا بر نفی افساد خود از طریق سرقت نظر داشته‌اند (ر.ک؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱۳: ۲۰؛ مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۵: ۱۸۲؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۴: ۲۹۹؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۱۲۸ و نجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۱: ۳۸۱).

احکام و مجازات مفسدان

افساد تشریحی به لحاظ عقوبت به دو قسم افساد تشریحی فاقد عقوبت دنیوی و افساد تشریحی دارای عقاب دنیوی تقسیم می‌شود. این دو قسم از جهاتی چند با یکدیگر متفاوت هستند. در فساد فاقد عقوبت دنیوی، شخص مفسد مشمول مجازات مجری صالح دنیوی نشده و خداوند، خود مجازات را به عهده می‌گیرد، اما باید توجه داشت که ممکن است بنا بر حکمت، مجازات وی لزوماً در دنیا صورت نگیرد؛ مانند کسی که در عین اعتقاد قلبی به حقانیت قرآن به آن ایمان نیاورد که بنا بر نص قرآن کریم چنین شخصی مفسد است: «وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ: بعضی از آنها به قرآن ایمان می‌آورند و بعضی ایمان نمی‌آورند و پروردگارت به مفسدان آگاه‌تر است [و آنها را بهتر می‌شناسد]» (یونس/ ۴۰). این در حالی است که علی‌رغم افساد وی، ابنای بشر حق مجازات وی را ندارند و بنا بر حکمت الهی یا در این دنیا و یا در سرای دیگر به مجازات متناسب خواهد رسید. از سوی دیگر، در فساد دارای عقوبت دنیوی، امر به اجرای مجازات به ابنای بشر شده است که مجری صالح به نمایندگی از طرف مردم عهده‌دار اجرای این وظیفه می‌باشد. از طرفی، در این نوع از فساد، مجری در صورت بسط ید بر مفسد نمی‌تواند اجرای مجازات را به دلایلی مانند حکمت و

مصلحت به طور کلی نادیده بگیرد. تفاوت دیگر در نوع مجازات هر یک می‌باشد که در موارد فساد دارای عقوبت دنیوی، انواع آن مشخص و دارای شدت و ضعف و زمان و مکانی قاعده‌مند است، در حالی که در فساد فاقد عقوبت دنیوی، نوع و شدت و زمان و مکان آن برای نوع انسان‌ها نامعلوم است. در ادامه به توضیح هر یک از موارد پرداخته می‌شود.

الف) افساد فاقد عقوبت دنیوی

این نوع مجازات در اعتقاد صورت می‌گیرد؛ همانند مجازات کافران، ایمان‌نیاورندگان به معاد، قرآن. قرآن کریم درباره مجازات کافران می‌فرماید: «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ» کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به خاطر فسادی که می‌کردند، عذابی بر عذاب‌شان می‌افزاییم» (نحل/۸۸).

برخی مفسرین در بیان علت افزودن عذاب گفته‌اند: «خودشان به علت کفرشان به حق فاسدند و مفسدند به علت بازداشتن دیگران از رسیدن به حق. بنابراین، مستحق دو عذاب هستند: یکی به خاطر فساد و دیگری به خاطر افساد» (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۵۴۲؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰: ۲۵۷). نیز درباره ایمان‌نیاورندگان به قرآن می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ» بعضی از آنها بدان ایمان می‌آورند و بعضی ایمان نمی‌آورند، و پروردگارت به مفسدان آگاه‌تر است (و آنها را بهتر می‌شناسد) (یونس/۴۰).

این آیه اشاره دارد به اینکه کلمه «مفسد» فقط اختصاص به فتنه‌کنندگان میان مردم یا متجاوزان به حقوق آنها ندارد، بلکه هر کس را که حق را بشناسد و به آن عمل نکند، در بر می‌گیرد (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۱۶۲ و نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۷: ۱۲۹). از این کلام استفاده می‌شود که هر چند نامی از فساد فاقد عقوبت دنیوی در میان مفسران نیست، اما مفهومی کاملاً شناخته شده است. در مورد شأن نزول آیه نیز، اگر نظر برخی مفسرین را بپذیریم که معتقدند آیه در مورد یهودیانی نازل شده است که به قرآن ایمان نیاورده‌اند (ر.ک؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱: ۵ و فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷: ۱۸۳)، آنگاه باید پذیرفت که خداوند یهودیان را از حیث عقیده‌ای به دو جهت مفسد خوانده است: یک بار به خاطر اعتقادی که یهود درباره مسأله قضا و قدر و سرنوشت و تفویض داشتند و دیگری به جهت عدم ایمان به قرآن، در حالی که می‌دانستند قرآن حق است. از سوی دیگر، برخی دیگر از مفسران شأن نزول آیه را در مورد یهود نمی‌پذیرند و معتقد به نزول آن در مورد امت اسلام هستند و معتقدند که

خداوند در این آیه شریفه، امت اسلام را به دو گروه تقسیم فرموده است: یکی آنهایی که به قرآن ایمان می‌آورند و گروه دیگر، آنهایی که ایمان نمی‌آورند. آنگاه از آن دسته که ایمان نمی‌آورند، به طور کنایه به «مفسدین» تعبیر فرموده، در نتیجه، از این تعبیر این معنا به دست می‌آید که کسانی که تکذیب می‌کنند آنچه را که در قرآن است، بدین جهت تکذیب می‌کنند که مفسد هستند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۰: ۶۷). مسلماً منظور از تکذیب در اینجا نیز تکذیب همه قرآن نیست، بلکه قسمتی از آن است.

فساد دارای عقوبت دنیوی و انواع آن

از نظر قرآن کریم این گونه فساد بر دو قسم است:

الف) عقوبت و مجازات محاربه: خدای تعالی اجرای مجازات برخی از مفاسد، همانند مفاسد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را بر دوش ابنای بشر قرار نهاده است که در اصطلاح فقه به آنها محاربه گفته می‌شود: «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ: به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است، و رسولان ما دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آنها پس از آن در روی زمین تعدی و اسراف کردند» (مائده/۳۲). همچنین می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ: کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، (و با تهدید اسلحه به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند)، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، به عکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت مجازات عظیمی دارند» (مائده/۳۳).

به همین دلیل، بسیاری از فقهای شیعه و اهل سنت با استناد به این آیات، محارب با خدا و مفسد فی‌الارض را یکی دانسته‌اند و مواردی همچون عادت به کفن‌دزدی، تعارض به نوامیس مردم، تخریب منازل، مساجد و بیمارستان‌ها، تسخیر ارواح و آدم‌ربایی و... را از جمله موارد افساد فی‌الارض دانسته و مجازات اعدام را برای آن در نظر گرفته‌اند

(ر.ک؛ مرواید، ۱۴۱۰ق.، ج ۲۳: ۴۴). فقط عدّه کمی از فقهای گرانقدر اسلام مواردی اندک را افساد فی الأرض شمرده و قائل به اینند که حدّ اقل در این چند مورد افساد غیر از محاربه است (همان).

ب) عقوبت و عذاب الهی در دنیا

برخی از مجازات‌های دنیوی را خدای تعالی با نزول عذاب الهی بیان می‌فرماید که نوعاً مجازات در مفسد اخلاقی است و شامل هر گونه ظلم و ستم و تجاوز و هوسرانی و عیاشی است. در واقع، یکی از آثار طغیان آنها بود و هر قوم طغیان‌گری سرانجام در فساد همه‌جانبه فرو می‌رود. در مورد امت‌های گنهکار و طغیان‌گر به کار رفته و به نظر می‌رسد که مجازات اینگونه اُمم به تدریج از سبک به سنگین سیر کرده و یکباره و دفعی، مجازات سنگین نازل نشده است. در آیه ۱۰۳ از سوره مبارکه اعراف آمده است: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَا لَيْتَهُ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ: سپس به دنبال آنها [پیامبران پیشین] موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم، اما آنها (با عدم پذیرش)، به آن (آیات) ظلم کردند. بین عاقبت مفسدان چگونه بود». در این آیه، حرکت عمومی و هدف اصلی فرعون و اشراف قوم او مفسدانه خوانده شده است و خداوند مخاطبین را متوجه عاقبت کارشان می‌فرماید. اولین مجازات‌ها در ۲۷ آیه بعد بیان شده است: «وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ: و ما نزدیکان فرعون (و قوم او) را به خشکسالی و کمبود میوه‌ها گرفتار کردیم، شاید متذکر گردند» (اعراف/۱۳۰).

در ادامه می‌فرماید: «فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الصَّفَادَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ: سپس (بلاها را پشت سر هم بر آنها نازل کردیم): طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را - که نشانه‌هایی از هم جدا بودند - بر آنها فرستادیم (، ولی باز بیدار نشدند، و تکبر ورزیدند، و جمعیت گنهکاری بودند» (همان/۱۳۳). پس از اینکه با گروه دوم از مجازات‌ها نیز قوم فرعون از افساد فی الأرض منصرف نشدند، خداوند اصلی‌ترین مجازات خود را که از میان برداشتن منشأ فساد بود، با غرق کردنشان اجرا فرمود: «فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ: سرانجام از آنها انتقام گرفتیم، و آنان را در دریا غرق کردیم؛ زیرا آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند» (همان/۱۳۶).

در مورد قوم مفسد نمود نیز خداوند پس از آنکه آنان را از طریق حضرت صالح (ع) از فساد در روی زمین نهی می‌فرماید و این قوم متذکر نمی‌گردند، آنان را نیز به مجازاتی شدید گرفتار می‌کند (ر.ک؛ همان / ۷۸). دقیقاً همین مجازات در مورد قوم حضرت شعیب نیز تکرار شده است. قوم نوح و سبأ و ... نیز به مجازات‌های دیگری توسط خداوند مبتلا و گرفتار شدند. باید دانست که این گونه عذاب مختصّ اُمم پیشین نبود و ظالمان امتِ خاتم را نیز در بر می‌گیرد، همان‌گونه که در آیه ۱۴ از سوره فجر (إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمُرْصَادِ) تعبیر به «رَبَّكَ پروردگار تو» اشاره به این است که سنت الهی در مورد اقوام سرکش و ظالم و ستمگر در امت تو نیز جاری می‌شود (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۴۵۸).

نتیجه‌گیری

از نظر نگارندگان:

- ۱- مخالفت مردم از اوامر الهی و انحرافات آنها از طریق حق، سلطه حاکمان و پادشاهان ستمگر و دوستی با کافران از جمله عوامل فساد در زمین است.
- ۲- از نظر قرآن کریم، فساد به فساد به تکوینی و تشریحی و فساد تشریحی به فساد اعتقادی، اخلاقی و حقوقی و اجتماعی تقسیم می‌شود.
- ۳- فساد اعتقادی که خود نیز منشأ سایر مفاسد می‌باشد، در قرآن کریم در ابعاد اعتقاد به خدا، معاد، ایمان به قرآن و ... مورد توجه قرار گرفته است و مجازات سنگینی برای مفسدان اعتقادی در دنیا و آخرت قرار داده است.
- ۴- فساد اخلاقی شامل هر گونه ظلم و ستم و تجاوز و هوسرانی و عیاشی می‌شود و مجازات این گونه اُمم به تدریج از سبک به سنگین سیر کرده و یکباره و دفعی مجازات سنگین نازل نشده است.
- ۵- از نظر قرآن کریم، فساد سیاسی دارای قلمروی وسیعی می‌باشد؛ فساد حاکمان ستمگر و نفاق منافقان، فتنه فتنه‌گران و انحراف منحرفان از جمله مصادیق فساد سیاسی می‌باشد که آنان را با نشانه‌های هلاکت حرث و نسل، برتری جویی در روی زمین و سر بردن پسران و زنده نگه داشتن زنان برای کنیزی و استضعاف فکری و محارب معرفی می‌فرماید و مجازات آنان را بر دوش ابنای صالح بشر نهاده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. ترجمه آیه‌الله مکارم شیرازی.
 ابن عجبیه، احمد بن محمد. (۱۴۱۹ق.). *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*. قاهره: دکتر حسن عباس زکی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- اندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق.). *البحر المحيط فی التفسیر*. بیروت: دار الفکر.
- بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد. (۱۴۱۵ق.). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنا عشری*. چاپ اول. تهران: انتشارات میقات.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۴ق.). *تقریب القرآن إلى الأذهان*. چاپ اول. بیروت: دار العلوم.
- حقی بروسوی، اسماعیل. (بی‌تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دارالفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. چاپ اول. بیروت و دمشق: دار العلم و الذار الشامیة.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- _____ . (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *العین*. چاپ دوم. قم: انتشارات هجرت.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. چاپ اول. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

مراغی، احمد بن مصطفی. (بی تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - مظہری، محمد ثناء اللہ. (۱۴۱۲ق.). *التفسیر المظہری*. پاکستان: مکتبہ رشدیہ.
 مدرسے، سید محمد تقی. (۱۴۱۹ق.). *من ہدی القرآن*. چاپ اول. تہران: دار محبتی
 الحسین.

مرواید، علی اصغر. (۱۴۱۰ق.). *سلسلہ الینابیع الفقہیہ*. بیروت: بی نا.
 مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۰). *اصلاحات ریشہ ها و تیشہ ها*. بی جا.
 مغنیہ، محمد جواد. (۱۴۲۴ق.). *تفسیر الکاشف*. چاپ اول. تہران: دار الکتب الإسلامیہ.
 مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونہ*. چاپ اول. تہران: دار الکتب الإسلامیہ.
 _____ . (۱۴۲۱ق.). *الأمثل فی تفسیر کتاب اللہ المنزل*. چاپ اول. قم:
 مدرسہ امام علی بن ابی طالب.

نجفی خمینی، محمد جواد. (۱۳۸۹ق.). *تفسیر آسان*. چاپ اول. تہران: انتشارات اسلامیہ.
 نجوانی، نعمت اللہ بن محمود. (۱۹۹ق.). *الفواتح الإلهیہ و المفاتح الغیبیہ*. چاپ اول.
 مصر: دار رکابی للنشر.